



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۳/۰۷/۰۳

سیف قاضي زاد

## جیوپولیتیک افغانستان "خصوصیات جغرافیایی و جیوپولیتیک آسیای مرکز" قسمت سوم

### بازی بزرگ جدید در "آسیای مرکزی"

از اواسط دهه 2000 همگرایی قابل توجهی در روابط روسیه و چین وجود داشته است. مکمل بودن دو اقتصاد و نیز ملاحظات خاص کشورهای قدرتمند از جمله رد مشترک هژمونی امریکا و نیاز به مدیریت مشترک مسائل آسیایی در این روند نقش تعیین کننده ای دارد. تحریمهای غرب که پس از الحاق شبه جزیره کریمه توسط روسها به اجرا درآمده بود، روابط دو کشور را نزدیکتر کرد که اکنون یکدیگر را به عنوان مهمترین شرکای ستراتژیک معرفی می کنند. با این حال، علیرغم این تحولات، اکثر سیاستمداران و کارشناسانی که روابط روسیه و چین را رصد می کنند، همکاری آنها را به دلایل جیوپولیتیکی شکننده می دانند. یکی از دلایل اصلی تنش ها منطقه آسیای مرکزی است که هر دو قدرت بزرگ چندین بار در طول تاریخ تلاش کرده اند تا نفوذ خود را بر آن گسترش دهند. تلاش برای نفوذ در آسیای مرکزی طی قرن 19 "بازی بزرگ" نامیده شده است. مطالعه حاضر منابع قدرتی را که روسیه و چین می توانند برای تحکیم نفوذ خود در منطقه آسیای مرکزی در آینده نزدیک استفاده کنند، بررسی می نماید.

اصطلاح آسیای مرکزی را در حال حاضر می توان به روش های مختلف تفسیر کرد، از جمله تعریف تاریخی و تاریخ نگاری شوروی و همچنین تعریفی که توسط یونسکو و توضیح جیوپولیتیک مدرن استفاده می شود. "آسیای مرکزی" به عنوان یک اصطلاح جغرافیایی متمایز اولین بار در کتابی توسط الکساندر فون هومبولت بررسی که یکی از بنیانگذاران جغرافیا به شمار می رود ذکر شد.

طبق تعبیر ثابت شده منظور از آسیای مرکزی آن دسته از مناطق آسیایی است که دسترسی به اقیانوس ها ندارند. بر اساس این منطق، آسیای مرکزی بر اساس تعریف یونسکو شامل قزاقستان، قرغیزستان، ازبکستان، تاجیکستان، ترکمنستان، مغولستان و افغانستان است.

تعریف اتحاد جماهیر شوروی از آسیای مرکزی، که در قرن بیستم استفاده شد، شامل بخش های خاصی از چین نیز می شد، به عنوان مثال، مغولستان داخلی، تبت، و قلمرو سین کیانگ، اما قزاقستان را مستثنی می کرد. اما در این تحقیق از رایج ترین تعریف جیوپولیتیکی آسیای مرکزی استفاده خواهیم کرد که شامل پنج کشور زیر است: قزاقستان، قرغیزستان، ازبکستان، تاجیکستان و ترکمنستان. همه آنها کشورهای پسا شوروی هستند که بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال 1991 حاکمیت خود را به دست آوردند و سرحدات آنها در صد سال گذشته در نظام شوروی شکل کنونی خود را گرفته است.

این کشورها از نظر وسعت و اقتصاد بسیار متفاوت هستند مثال: قزاقستان نهمین کشور بزرگ جهان با مساحت 2.7 میلیون کیلومتر مربع است، در مقایسه با تاجیکستان که 143 هزار کیلومتر مربع مساحت دارد. بر اساس داده های صندوق بین المللی پول، قزاقستان با تولید ناخالص داخلی سرانه خود به ارزش 10447 دلار (برآورد 2019) [4] پنجاه و چهارمین کشور ثروتمند جهان است، در حالی که تولید ناخالص داخلی سرانه تاجیکستان 892 دلار است (تخمین سال 2019) که آن را به یکی از فقیرترین این کشورها تبدیل می کند میباید. ترکمنستان بزرگترین منبع گاز جهان را در خود دارد، در حالی که قرغیزستان و تاجیکستان از نظر مواد خام غنی نیستند. قزاقستان همچنین یکی از بزرگترین صادرکنندگان اورانیوم در جهان است: در سال 2014، 41 درصد از تولید اورانیوم جهان را تولید می کرد. ویژگی های جغرافیایی نشان دهنده ترکیب اقتصادی پنج کشور است: صادرات قزاقستان، ترکمنستان و ازبکستان تحت سلطه نفت، گاز و اورانیوم است و اکثر درآمدهای آنها از این طریق است. تاجیکستان، نزدیک به

د پانو شمیره: له 1 تر 8

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکني دلیکنيزی بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکي په خیر و لولی

نیمی از عاید ناخالص داخلی خویش را، از عاید تاجیک هایی است که در روسیه کار می کنند و حقوق خود را به خانه می فرستند بدست می آورد

از نظر نظام سیاسی، اینها دولت های استبدادی هستند که در برخی موارد تقریباً تعریف رژیم های توتالیتر را برآورده می کنند، جایی که قدرت در اختیار رهبرانی است که در دوران حکومت شوروی به قدرت رسیدند یا قدرت سیاسی را از گذشته به «ارث» برده اند.

## روسیه و چین در آسیای مرکزی:

در مطالعه روابط بین الملل، کسب نفوذ بر یک منطقه معین، یک رابطه نامتقارن را فرض می کند که در آن یک کشور قدرتمند می تواند منحصراً قدرت «سخت» یا «نرم» خود را به آن منطقه گسترش دهد. در یک تعبیر محدودتر، منظور ما از اعمال قدرت نظامی یا سیاسی است، اما در یک زمینه وسیع تر، وابستگی اقتصادی یا پیوندهای فرهنگی و تاریخی همراه با نهادها و پیوندهای اتحاد و مشارکت نیز می تواند منبع اساسی کنترل باشد. اگرچه نوشته حاضر بر رقابت روسیه و چین در آسیای مرکزی تمرکز دارد، اما قطعاً قابل ذکر است که این منطقه موضوع رقابت انحصاری بین دو قدرت بزرگ مورد بحث نیست. چندین کشور سعی کرده اند از خلاء قدرت ایجاد شده پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی استفاده کنند و این تلاش ها از دهه 2000 بیشتر و بیشتر شده است. ایالات متحده به طور فزاینده ای در منطقه حضور دارد که هدف اصلی آن افزایش حضور نظامی خود در آسیای مرکزی است. اهداف رستراتژییک آن شامل خنثی سازی آسیای مرکزی و خنثی کردن نفوذ روسیه و چین و نیز جلوگیری از رادیکالیزاسیون مذهبی منطقه و کاهش نفوذ ایران است. سایر بازیگران در رقابت برای کسب قدرت عبارتند از ترکیه، ایران، هند و به میزان کمتر، اتحادیه اروپا. با این حال، انکارناپذیر است که روسیه و چین بیشترین نفوذ را در منطقه دارند و موضع نویسنندگان این است که آینده سیاسی و اقتصادی آن توسط این دو کشور قدرتمند تعیین خواهد شد.

آسیای مرکزی در وضعیت کنونی خود دارای ویژگی های اقتصادی، جغرافیایی و سیاسی قابل توجهی است: این منطقه از نظر مواد خام انرژی بسیار غنی است که قدرت های بزرگ منطقه به شدت به آن نیاز دارند. با وجود فراوانی مواد خام، پنج کشور آسیای مرکزی فقط دسترسی محدودی به بازارهای بین المللی دارند، بنابراین تجارت آنها فقط در یک منطقه بسته کاملاً تعریف شده می تواند انجام شود. به جز ازبکستان، تنها یک کشور در جهان (لیختن اشتاین) وجود دارد که برای رسیدن به بنادر دریایی باید از دو کشور دیگر عبور کند. علاوه بر این، فاصله بین بنادر دریایی و هر یک از پنج کشور در میان طولانی ترین منطقه در جهان است.

از آنجایی که زیرساخت ها در آسیای مرکزی در بیشتر موارد در زمان اتحاد جماهیر شوروی ایجاد شد، این منطقه به شدت به سیستم حمل و نقل روسیه وابسته است. سرمایه گذاری پروژه های «یک کمربند، یک جاده» چین دقیقاً در جهت تغییر این موضوع است، اما در حال حاضر هنوز وابستگی زیرساختی به روسیه وجود دارد

یکی دیگر از ویژگی های منطقه نرخ بالای بیکاری و در عین حال فقدان نیروی کار واجد شرایط است زیرا کارگران جوان واجد شرایط به دنبال کار در خارج از کشور هستند، در درجه اول در روسیه به امید شرایط اقتصادی بهتر. اقتصاد منطقه رقابتی نیست و با کمبود شدید سرمایه مشخص می شود. بنابراین، این پنج کشور با رقابت شدیدی برای سرمایه گذاری خارجی روبرو هستند.

پنج کشور آسیای مرکزی روابط چندان خوبی با یکدیگر ندارند که با اختلافات مرزی، جنگ های تعرفه ای و انزوای دیپلماتیک مشخص می شود. اگر آنها با یکدیگر همکاری کنند، به نفع کل منطقه خواهد بود: طبق گزارش قبلی سازمان ملل، همکاری کشورهای آسیای مرکزی می تواند تولید ناخالص داخلی منطقه را در ده سال دو برابر کند. تغییر قدرت در ازبکستان در سال 2016 می تواند این وضعیت را تغییر دهد: پس از مرگ اسلام کریم اف، که در دوران شوروی به قدرت رسیده بود، شوکت میرضیایف، نخست وزیر سابق ازبکستان، رئیس جمهور شد. میرضیایف سیاست باز بودن سیاسی و اقتصادی را اعلام کرده و اقدامات متعددی را برای حل و فصل روابط با کشورهای همسایه انجام داده است.

برای اینکه دیدگاهی در رابطه با معیار انحصاری بودن مرتبط با تعریف قدرت بر منطقه داشته باشیم، در ادامه به مقایسه منابع قدرت از نظر نفوذ منطقه ای چین و روسیه می پردازیم.

## عناصر قدرت نرم:

### تاریخ و فرهنگ

در قرن نوزدهم ابتدا قزاقستان به تدریج و سپس بقیه آسیای مرکزی که در این مقاله بررسی شد، تحت حاکمیت امپراتوری روسیه قرار گرفتند. در این دوره بود، ( قرن 19 ) که نبردی جیوپولیتیکی - و گاهی خونین - بین امپراتوری روسیه و قدرت بزرگ دیگر آن دوره، امپراتوری بریتانیا، شکل گرفت که به عنوان «بازی بزرگ» در تاریخ ثبت شد. گسترش امپراتوری روسیه دو هدف را دنبال می کرد: از یک جانب، حفاظت از مرزهای خود در برابر قبایل آسیای مرکزی، در درجه اول زندگی عشایری در آن زمان، و از سوی دیگر، توقف گسترش امپراتوری بریتانیا. امپراتوری بریتانیا از تمام ابزار موجود برای جلوگیری از رسیدن روسیه به اقیانوس هند استفاده کرد و همچنین نگران احتمال از دست دادن هند، جواهر تاج امپراتوری بریتانیا بود. سرانجام پیشروی هر دو قدرت در قلمرو افغانستان متوقف شدند.

گسترش آسیای مرکزی روسیه به یک عنصر ایدئولوژیک مهم هم در سیستم تزاری و هم در اتحاد جماهیر شوروی متوالی به رهبری بلشویک ها تبدیل شد: طبق داده های سال 1897، آسیای مرکزی با بیش از 7.7 میلیون نفر سکونت داشت و آنها تلاش کردند تا مورد لطف قرار گیرند. از این جمعیت رژیم تزاری برای ادامه گسترش نظامی به حمایت آنها نیاز داشت، در حالی که دولت جوان بلشویک به متحدان نیاز داشت. بنابراین شعار اصلی ایدئولوژیک «توسعه» بود: این شعار بر توسعه تکنولوژی مناطق توسعه نیافته و فقیر ابتدا توسط تزار و سپس توسط سیستم شوروی تأکید داشت.

علاوه بر این، در دهه 1920، سیاست استعماری سابق تزاری جای خود را به احساس وحدت ملی و سیاست گذاری بر اساس تاریخ و فرهنگ مشترک داد که به رژیم کمونیستی کمک کرد تا از طریق اتحاد با مردم آسیایی بقای خود را حفظ کند. آنها سهمیه های استخدامی برای مردم بومی آسیا فراهم کردند، اقداماتی را برای مبارزه با بی سوادی انجام دادند، از زبان ها و فرهنگ های ملی حمایت کردند و به قبایلی که جدا از هم زندگی می کردند کمک کردند تا در دولت های ملی ادغام شوند. پس از 1924، همه اینها منجر به ایجاد کشورهای جدید آسیای مرکزی در کنار زبان های ملی و ایدئولوژی های ملی جدید شد.

این روند که تأثیر مثبت ویژه ای بر یکپارچگی ملی داشت، در اواخر دهه 1920 پایان یافت، زمانی که اتحاد جماهیر شوروی تقویت شده تحت حکومت استالین به سیاست استعماری بازگشت. توسعه ملی از آن پس برای تمامیت امپراتوری شوروی مضر و خطرناک تلقی شد. در این زمان بود که اسکان فعال اسلاوها در منطقه آغاز شد. در نتیجه قحطی های متعاقب جمعی سازی های گسترده، نزدیک به 35 درصد از جمعیت (1.5 میلیون نفر) فقط در قزاقستان جان باختند. همزمان، فرهنگ ها و زبان های ملی شروع به محدود شدن کردند و به تدریج با فرهنگ و زبان روسی، مشابه دیگر جمهوری های شوروی، جایگزین شدند.

آسیای مرکزی به میدان آزمایشی مهندسی جمعیت شناسی، نظامی و زیست محیطی اتحاد جماهیر شوروی تبدیل شد که باعث شد این منطقه آسیب هایی را متحمل شود که ویژگی های خاص منطقه را حتی امروز تعیین می کند. به عنوان مثال، در ازبکستان، تاجیکستان و ترکمنستان، آنها سعی کردند یک مزرعه بزرگ پنبه ایجاد کنند. طرح این مزرعه برای پوشش نیازهای کل اتحاد جماهیر شوروی بود. شرایط محیطی نیز مشمول این پروژه شد که منجر به خشک شدن دریای آرال شد.

نظام شوروی تغییرات عمده ای را در زمینه جمعیت شناسی نیز ایجاد کرد. از یک سو، این دوره با اسکان انبوه اسلاوها مشخص شد که درک و اعتماد سیاسی آنها مثبت تر از جمعیت قومی بومی بود. از سوی دیگر، تسویه حساب به عنوان نوعی مجازات نیز اتفاق افتاد: بسیاری از اردوگاه های کار اجباری در منطقه فعالیت داشتند و برای مثال تاتارهای کریمه در سال 1944 به عنوان مجازات دسته جمعی از کریمه به ازبکستان تبعید شدند.

آسیای مرکزی به عنوان پایگاه اصلی آزمایشات هسته ای در اتحاد جماهیر شوروی استفاده می شد. از یک سو منطقه ای کم سکنه و از سوی دیگر از حملات احتمالی محافظت و ایزوله شده بود. یکی از بزرگترین مکان های آزمایش هسته ای جهان، پایگاه نظامی Semipalatinsk نیز در قزاقستان ساخته شد که از سال 1949 حداقل 468 انفجار هسته ای در آن انجام شد. در اینجا بود که اولین بمب های اتمی و هایدروجنی شوروی به ترتیب در سال 1953 - 1949 منفجر شد.

با همه اینها، پس از حدود دو قرن از حکومت تزاری روسیه و رژیم شوروی، آسیای مرکزی روابط بسیار نزدیکی با روسیه دارد و بزرگترین مزیت مسکو در اینجاست. زنجیره های تامین اقتصادی قدیمی هنوز کار می کنند. سیستم زیرساختی منطقه با اتصال به روسیه ساخته شده است. آموزش شوروی اثر خود را بر جای گذاشته است زیرا بسیاری از مردم هنوز روسی صحبت می کنند. اگرچه همکاری نظامی رو به افول بوده است، اما از دوران شوروی

به ارث رسیده است. در دوره پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، برای شهروندان کشورهای عضو شوروی سابق، یافتن شغل آسان‌ترین کار در روسیه بود و بنابراین تعداد قابل توجهی از مردم تاجیک، قرغیز، قزاق و ازبیک هنوز در روسیه کار می‌کنند. فرستادن بخشی از حقوق آنها به خانه کمک زیادی به تولید ناخالص داخلی کشور هایشان می‌کند.

آسیای مرکزی پیوندهای قومی، زبانی و فرهنگی با چین ندارد منطقه اصلی ساکنان هانس. روابط چین و آسیای مرکزی از نظر تاریخی بسیار پیچیده است و ویژگی اصلی آن در کنار اهمیت تجارت از راه دور، درگیری های مکرر است. منطقه مرکزی چین تلاش کرد تا قبایل عشایری آسیای مرکزی و شهرهای تجاری را که آنها را بربر می‌دانست با گسترش مستمر آرام تسخیر کند و این تلاش‌ها در دوران سلسله چینگ (1644-1911) موفق‌ترین بود و منجر به الحاق منطقه‌ای شد که امروزه شناخته می‌شود. به عنوان سین کیانگ در دهه 1860، روسیه مناطق کوچک تری از آسیای مرکزی را از چین فتح کرد و تا زمان اعلام جمهوری خلق چین، نفوذ قابل توجهی بر سین کیانگ داشت. رابطه چین با آسیای مرکزی در درجه اول به رابطه آن با اتحاد جماهیر شوروی بستگی داشت. پس از مرگ استالین 1953. مردم منطقه معمولاً به دولت چین در قدرت اعتماد ندارند، که به طور قابل توجهی گزینه های قدرت نرم چین را کاهش می‌دهد. برای متعادل کردن این امر، چین مقدار قابل توجهی از منابع را در سال‌های گذشته برای ایجاد تصویری مطلوب‌تر از کشور در چشم مردم منطقه سرمایه‌گذاری کرده است. با انجام این کار، در درجه اول بر اهمیت روابط مردم با مردم، که شامل تأسیس مؤسسات فرهنگی و اعطای بورسیه های سخاوتمندانه است، تأکید کرده است. پنج مؤسسه کنفوسیوس در قزاقستان، چهار مؤسسه در قرقیزستان و دو مؤسسه در ازبکستان و تاجیکستان تأسیس شده است. علاوه بر این، در حال حاضر 14000 دانشجوی قزاق در چین تحصیل می‌کنند. عنصر کلیدی قدرت نرم چین قطعاً قدرت اقتصادی آن است. دهه‌های گذشته توجیه کرده‌اند که چین می‌تواند با موفقیت اقتصاد خود را مدرن‌سازی کند، که می‌تواند نمونه‌ای برای سایر کشورها نیز باشد. علاوه بر این، چین دارای چنین نیروی اقتصادی است که رهبران کشورهای آسیای مرکزی را تشویق می‌کند تا با سیاست پکن سازگار شوند.

## نفوذ سیاسی و نهادها:

یکی از مهمترین نهادهای تعیین کننده ساختار سیاسی آسیای مرکزی، اتحادیه اقتصادی اوراسیا در سال 2015 با رهبری مسکو ایجاد شد. اوراسیا در حال حاضر پنج کشور عضو دارد: ارمنستان، بلاروس، قزاقستان، قرغیزستان و روسیه، بنابراین از پنج کشور آسیای مرکزی دو کشور عضو هستند. در مرحله اول اتحادیه اقتصادی اوراسیا، اتحادیه گمرکی در سال 2010 توسط بلاروس، قزاقستان و روسیه ایجاد شد و بعداً در سال 2014 ارمنستان و قرغیزستان به آن پیوستند. اتحادیه گمرکی یک منطقه گمرکی واحد بین کشورهای شرکت کننده با مرزهای داخلی عاری از تعرفه و یک سیستم حمایتی مشترک از تعرفه ها در امتداد مرزهای خارجی ایجاد کرد. گام بعدی فضای اقتصادی اوراسیا بود که در سال 2012 به وجود آمد، متشکل از اعضای اتحادیه گمرکی: بلاروس، روسیه، قزاقستان و بار دیگر ارمنستان و قرقیزستان در سال 2014 به آن پیوستند.

سرانجام، اتحادیه اقتصادی اوراسیا در جنوری 2015 توسط پنج کشور فوق الذکر به عنوان نقطه اوج ادغام پیش از این تأسیس شد و عملاً اتحادیه گمرکی و همچنین فضای اقتصادی اوراسیا را درگیر کرد. این صرفاً یک اجتماع منافع اقتصادی نیست، برنامه بیشتر تحقق یکپارچگی نزدیکتر است که در ایجاد اتحادیه اوراسیا به اوج خود می‌رسد. بر اساس دیدگاه ولادیمیر پوتین، رئیس دولت روسیه، این ادغام نهایی منطقه پس از شوروی و اوراسیا است که کشورهای عضو را در یک سیستم سیاسی فراملی در زمینه های اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی در بر می‌گیرد. بنابراین نوعی اتحاد پسا شوروی تشکیل می‌شود که دوباره سرزمین‌های اوراسیا با تاریخ تزاری و شوروی را در یک امپراتوری ادغام می‌کند.

و برای این منظور، مشارکت سایر کشورهای آسیای مرکزی ضروری خواهد بود. تاجیکستان به تحقق این امر نزدیک شده است زیرا مذاکرات الحاق سالهاست که ادامه دارد. ادغام ازبکستان و ترکمنستان واقعاً پیشرفت نمی‌کرده: حقیقت این است که روسیه نمی‌تواند چیز زیادی به این کشورها ارائه دهد و آنها داوطلبانه از حاکمیت ملی خود دست نمی‌کشند. اقتصاد قزاقستان و بلاروس زیاد با اقتصاد روسیه مرتبط بوده است، بنابراین پیوستن آنها به یک سیستم سیاسی و اقتصادی به رهبری مسکو یک گام منطقی بود. شایان ذکر است که طرح ادغام اوراسیا در اوایل دهه 90 در واقع به نورسلطان نظربایف رهبر قزاقستان مرتبط است. ارمنستان به دلیل انزوای کامل خود چاره دیگری نداشت.

همچنین باید اشاره کنیم که 1+4 از 1+9 اعضای مشترک المنافع کشورهای مستقل ( CIS) که در زمان انحلال اتحاد جماهیر شوروی ایجاد شد، کشورهای آسیای مرکزی هستند .

نفوذ سیاسی چین در آسیای مرکزی در مقایسه با روسیه همچنان محدود است. چین در سال 2013 یک توافق استراتژیک جامع با قزاقستان به تصویب رساند که یکی از نزدیک ترین روابط دوجانبه در دیپلماسی چین را نشان می دهد. قزاقستان، تاجیکستان، ترکمنستان و ازبکستان به عنوان شرکای استراتژیک ظاهر می شوند که نشان می دهد این کشورها اهمیت کمتری برای پکن دارند.

در سطح چندجانبه، در منطقه آسیای مرکزی، مهم ترین نهاد بین المللی مرتبط با چین، سازمان همکاری شانگهای (SCO) است که جانشین گروه پنج شانگهای می باشد که عمدتاً به دلایل سیاست امنیتی در سال 1996 تأسیس شد. این دومی علاوه بر چین و روسیه، قزاقستان، قزاقستان و تاجیکستان را به عنوان بنیانگذاران تشکیل می داد و در سال 2001 با ازبکستان در میان اعضای آن اصلاح شد. ترکمنستان هنوز عضو این سازمان نیست. سازمان همکاری شانگهای از بدو تأسیس تاکنون دستخوش تغییرات عمده ای از نظر اهداف و نهادهای خود شده است. تحلیلگران معمولاً مرحله اولیه این دوره را در ابتدا با تمرکز بر آسیای مرکزی با تعریف محدودتر به عنوان توافقی بین روسیه و چین در مورد تقسیم منطقه توصیف می کنند: در حالی که منطقه همچنان تحت نفوذ سیاسی و نظامی روسیه است، به چین اجازه اقتصادی داده می شود. دسترسی به منطقه با این حال، به دلیل مسائل اقتصادی و جمعیتی روسیه، این باور رایج گسترش یافته است که این توافق در دراز مدت به دلیل اولویت عوامل اقتصادی به نفع چین است. با الحاق هند و پاکستان در سال 2017، سازمان همکاری شانگهای بیشتر قسمت های قاره اوراسیا را پوشش می دهد. به همین دلیل، اما در آینده کمتر در خدمت منافع چین خواهد بود و نمی توان آن را یک نهاد منطقه ای شرق آسیا دانست که هدف اصلی آن تحکیم قدرت منطقه ای چین است.

یکی دیگر از ابتکارات مهم جیوپولیتیک چین مربوط به آسیای مرکزی، پروژه " یک کمربند، یک جاده " است که توسط رئیس جمهور شی جین پینگ در سپتامبر 2013 در قزاقستان اعلام شد. هدف آن پی ریزی پایه های جدید برای سیستم ارتباطات اوراسیا است که شامل هماهنگی سیاست های ملی، توسعه زیرساخت های فیزیکی جدید، تضمین تجارت بدون موانع، یکپارچگی مالی و همچنین تقویت روابط در منابع انسانی است. ستون فقرات اتصالات جدید به اصطلاح کریدورهای اقتصادی هستند که آسیای مرکزی در آن نقش کلیدی دارد. پل زمینی جدید اوراسیا اتصال بین چین و مهم ترین بازار آن، اتحادیه اروپا را تضمین می کند. کشورهای منطقه حامیان مهم «یک کمربند، ابتکار یک جاده» زیرا آنها به گسترش تجارت بین منطقه ای و مزایای ارائه شده توسط سرمایه گذاری های رو به رشد زیرساخت چینی اعتقاد دارند. این امر در این واقعیت منعکس می شود که به استثنای تاجیکستان، همه کشورهای آسیای مرکزی در بالاترین سطح در مجمع کمربند و جاده در پکن شرکت کردند.

## نیروهای دفاعی:

از نظر روسیه، یکی از مهم ترین سازمان های همکاری نظامی در منطقه، سازمان پیمان جمعی (CSTO) است. پیمان CSTO تا حدی جایگزین پیمان ورشو پانزدهم مه 1992 منحل شد. این اتحادیه شش عضو دارد: علاوه بر پنج کشور عضو اتحادیه اقتصادی اوراسیا (ارمنستان، بلاروس، قزاقستان، قزاقستان و روسیه)، تاجیکستان را نیز شامل می شود. آذربایجان، گرجستان و ازبکستان نیز جزو کشورهای موسس آن بودند، اما به مرور زمان از سازمان پیمان امنیتی جمعی خارج شدند. روسیه از طریق این سازمان که از حاکمیت، قلمرو، امنیت منطقه ای و ثبات کشورهای عضو خود محافظت می کند، چندین پایگاه نظامی و یک ستاد نظامی روسیه حدود 13 هزار نفری در قزاقستان، قرقیزستان و تاجیکستان نگهداری می کند و آنها همچنین تمرینات نظامی مشترک را منطماً سازماندهی می کنند.

درگیری نظامی چین در منطقه آسیای مرکزی در مقایسه با روسیه به طور قابل توجهی کمتر است: این کشور با هیچ یک از کشورهای آسیای مرکزی توافقنامه اتحاد منعقد نکرده است و همچنین هیچ پایگاه نظامی در قلمرو آنها ندارد. در عین حال، چین و کشورهای آسیای مرکزی چندین توافقنامه نظامی دارند که هدف آنها هماهنگ کردن مبارزه با جدایی طلبی و تروریسم است. این برای چین بسیار مهم است زیرا می خواهد از حمایت در سین کیانگ از جاه طلبی های جدایی طلبانه اقلیت مسلمان اویغور که در چین زندگی می کنند و از نظر قومی با جمعیت ایالت های منطقه مرتبط هستند، جلوگیری کند.

مهمترین نهاد در زمینه همکاری نظامی، سازمان همکاری شانگهای است که در کنار سایر موارد، بر موضوعات فوق نیز تمرکز دارد. کشورهای عضو سلف آن، گروه پنج شانگهای، قبلاً در بیانیه دوشنبه در جنوری 2000 توافق کردند که با یکدیگر علیه جدایی طلبی، افراط گرایی مذهبی و تروریسم اقدام کنند. چین و روسیه بعداً متعهد شدند که



ثبات سیاسی کشورهای عضو را از طریق سازمان همکاری شانگهای تضمین کنند و به آنها در مدیریت "انقلاب های رنگی" ضد دولتی کمک کنند. علاوه بر این، کشورهای عضو نیز به طور منظم تمرینات نظامی مشترک برگزار می کنند.

## اقتصاد:

در چند سال گذشته، نفوذ اقتصادی روسیه در آسیای مرکزی به طور پیوسته کاهش یافته است. این روند دلایل متعددی دارد: از یک سو، رشد نمایی اقتصادی چین در دهه های گذشته ناگزیر مستلزم گسترش نفوذ اقتصادی آن به منطقه همسایه بوده است. از سوی دیگر، رشد چین با مشکلات اقتصادی روسیه و انزوای بین المللی همزمان شد. همه اینها باعث شد که چین به دلیل کاهش تدریجی قدرت اقتصادی روسیه، جایگزین روسیه شود. ثبات سیاسی مرکزی در روسیه از اوایل دهه 2000، تضمین درآمدهای انرژی و افزایش شدید قیمت نفت بین المللی رشد را تضمین کرد و پروژه های ادغام اولیه مسکو را جذاب کرد. این روند ابتدا با بحران جهانی 2008 متوقف شد.

بنابراین، در شرایط فعلی، بودجه برای تامین مالی پروژه های خارجی روسیه وجود ندارد و رشد اقتصادی و مصرف متوقف شده است. علاوه بر این، به عنوان یک پیامد ذاتی، مهاجرت از کشورهای آسیای مرکزی به روسیه نیز معکوس شده است: تورم بالا، بیکاری، و کاهش ارزش روبل جذابیت جستجوی کار در روسیه را کمتر و کمتر می کند. بنابراین، شرکای سنتی سابق روسیه طبیعتاً به دنبال فرصت های جدید هستند و چین مشتاق کمک به آنها است. چین به دلیل تعدادی از منافع انگیزه دارد تا نفوذ اقتصادی خود را در آسیای مرکزی افزایش دهد. مهمتر از همه، این منطقه دارای منابع ارزشمندی است (قزاقستان از نظر نفت و سنگ معدن غنی است، ازبکستان از نظر طلا و گاز طبیعی و ترکمنستان از نظر گاز طبیعی نیز غنی است). دوم، این منطقه یک شریک تجاری مهم فزاینده برای چین و یک منطقه سرمایه گذاری با اهمیت فزاینده است، به ویژه در بخش معدن، زیرساخت، مخابرات و دارایی های واقعی. در نهایت، این منطقه دارای پتانسیل بزرگی در ترانزیت به سمت اروپا و خاورمیانه است که از زمان اعلام ابتکار «یک کمربند، یک جاده» از حمایت ویژه پکن برخوردار است. با توجه به عوامل فوق، چین از دهه 1990 به طور فزاینده ای نقش تعیین کننده ای در اقتصاد منطقه ایفا کرده است و تاکنون به شریک مهمتری نسبت به روسیه تبدیل شده است.

چین اکنون به شریک تجاری مهمتری نسبت به روسیه برای همه کشورهای آسیای مرکزی، به جز قزاقستان، تبدیل شده است. نقش حیاتی خاصی در واردات تاجیکستان و قرقیزستان ایفا می کند. بخش قابل توجهی از محصولات وارداتی چین به کشورهای همسایه صادر می شود. سهم چین از صادرات ترکمنستان به خصوص بالاست زیرا این کشور مشتری اصلی گاز طبیعی است که مهمترین ماده معدنی کشور آسیای مرکزی است. در حالی که چین معمولاً کالاهای تولید شده مانند ماشین آلات و محصولات الکترونیکی، تولیدات فلزی، منسوجات و پلاستیک را به منطقه صادر می کند، واردات آن از آسیای مرکزی عمدتاً مواد خام تولید نشده است. این ماهیت نامتقارن تجارت نه تنها نشان دهنده وضعیت توسعه بالاتر چین بلکه وابستگی فزاینده منطقه آسیای مرکزی است.

## اهمیت ژئوپلیتیکی:

آسیای مرکزی به دلایل مختلف برای روسیه و چین مهم است. برای روسیه، این منطقه منبع مواد خام ارزان قیمت است - مسکو به نفت و گاز ارزان دسترسی دارد، در حالی که می تواند منابع انرژی خود را به قیمت بازار جهانی به اروپا بفروشد. حداقل تا زمانی که آسیای مرکزی به دلیل انزوای جغرافیایی به مسکو وابسته بود، اینطور بود. به لطف سرمایه گذاری های چین در عرصه انرژی و زیرساخت ها، این وضعیت امروز در تا حدی حال تغییر است. از سوی دیگر، آسیای مرکزی بازار فروش مهم برای کالاهای تولیدی روسیه است: در درجه اول مواد غذایی، ماشین آلات و محصولات تکنولوژی پیشرفته. آسیای مرکزی به دلایل استراتژیک و امنیتی نیز مهم است. از یک سو نقشی در توقف گسترش رادیکالیسم مذهب دارد، از سوی دیگر، از نظر جیوپولیتیک، منطقه پیرامونی و حائل روسیه است.

بدین ترتیب، این کشورها نقش ارزشمندی به عنوان متحد روسیه دارند. آسیای مرکزی بین چندین دولت قدرتمند و قدرت های منطقه ای و (روسیه، چین، هند، ترکیه، ایران) قرار دارد. در نهایت، از منظر سیاسی نیز قابل توجه است: روسیه در سیاست تاکید بر امپریالیسم و گذشته شوروی این کلمه به عنصر کلیدی روایت روسیه از قدرت تبدیل شده است. آسیای مرکزی نقش برجسته ای در این ایدئولوژی ایفا می کند و عنصر اساسی تفکر سیاست خارجی روسیه است.

برای چین، آسیای مرکزی یک ایستگاه میانی است، نوعی پلی که به اروپا و خاورمیانه منتهی می‌شود. علاوه بر این، می‌تواند ابزار بسیار مهمی در توسعه سین کیانگ باشد که هم مرز با آسیای مرکزی است و نسبت به سایر مناطق چین کمتر توسعه یافته. مانند روسیه، برای چین نیز آسیای مرکزی نقش مهمی به عنوان منبع مواد خام و صدور بالقوه کالاها به بازارهای آسیای مرکزی دارد. بیش از نیمی از واردات قرغیزستان و تاجیکستان از کالاهای صنعتی سبک چینی تشکیل شده است که برای مثال قرغیزستان آنها را به سایر کشورهای اتحادیه اقتصادی اوراسیا مجدداً می‌فروشد.

چین در حال حاضر می‌تواند مزایای بیشتر و بیشتری را به کشورهای آسیای مرکزی ارائه دهد و می‌تواند با موفقیت جایگزین روسیه شود که تاکنون بر منطقه تسلط داشته است. چین مواد خامی را که روسیه خریداری می‌کرد، خریداری می‌کند. علاوه بر این، اقتصاد رو به رشد چین به مواد خام بیشتر و بیشتری نیاز دارد. چین می‌تواند کالاهای تولیدی، به عنوان مثال ماشین آلات یا کالاهای با تکنولوژی پیشرفته را که مسکو می‌فروخت، به منطقه عرضه کند. چین به اعتبار دهنده و سرمایه‌گذار اصلی آسیای مرکزی تبدیل شده است. بنابراین نفوذ اقتصادی و در نتیجه سیاسی روسیه رو به کاهش است و فاقد ابزارهایی برای معکوس کردن آن است اساساً دو سناریو وجود دارد که جیوپولیتیک آسیای مرکزی را سمت و سو خواهد داد

1. مزبستی پروژه های روسیه و چین آینده منطقه را تعیین می کند و بنابراین آسیای مرکزی به نوعی فضای بی طرف بین دو کشور قدرتمند تبدیل خواهد شد که به دلیل اتحاد اقتصادی اوراسیا و گذشته شوروی از نظر سیاسی بیشتر به روسیه تعلق دارد.

همکاری نظامی با قدرت ها و سایر کشورهای قدرتمند منطقه در چارچوب سازمان همکاری شانگهای و سازمان پیمان امنیت جمعی. در حالی که از نظر اقتصادی تحت نفوذ چین قرار گرفته است. بنابراین پروژه ها می توانند مکمل یکدیگر باشند و توسعه اقتصادی مورد انتظار پروژه "یک کمربند، یک جاده (BRI)" ممکن است منافع اقتصادی بالقوه EAEU را جمع آوری کند. همچنین همکاری کشورهای آسیای مرکزی در چنین شرایطی می تواند موثرترین باشد که رشد اقتصادی بیشتری را برای منطقه به همراه داشته باشد.

2. گزینه دیگر این است که آسیای مرکزی بیش از پیش به منطقه رقابت بین روسیه و چین تبدیل شود. به دلایل اقتصادی، استراتژیک و سیاسی داخلی که قبلاً توضیح داده شد، مسکو از حوزه نفوذ خود دست نخواهد کشید و حتی می‌تواند به قدرت اقتصادی رو به رشد چین واکنش تهاجمی نشان دهد. اتحادیه اقتصادی اوراسیا، از این نظر، در حال حاضر رقیب توسعه چین است زیرا صادرات چین را محدود می‌کند. سیاست گمرکی با هدف حذف محصولات چینی و حمایت از صنعت داخلی، قبلاً بر قرغیزستان و قزاقستان تأثیر منفی گذاشته است و این نیز یکی از دلایل تردید تاجیکستان برای پیوستن به اتحادیه است. علاوه بر این، روسیه تلاش می‌کند تا به کشورهای آسیای مرکزی فشار سیاسی وارد کند تا یک نمایندگی مشترک از منافع در مقابل چین تشکیل دهد. از سوی دیگر، چین تلاش می‌کند با کشورهای آسیای مرکزی یک به یک مذاکره کند و با آنها قراردادهای دوجانبه جداگانه منعقد کند. در درازمدت، این وضعیت به نفع مسکو نیست، چین برخلاف روسیه می‌تواند طیف وسیعی از همکاری‌ها را به شرکای آسیای مرکزی خود ارائه دهد. در این شرایط، سازمان همکاری شانگهای ممکن است به عنوان یک پلت فرم همکاری نظامی برای مشاهده و کنترل فعالیت‌های نظامی اعضا عمل کند، که می‌تواند مانع از برداشتن گام‌های نظامی هر یک از قدرت‌های بزرگ در چنین رقابت شدیدی شود. در چنین سناریویی، ابتکار چین "یک کمربند، یک جاده" نه تنها ممکن است به یک "چتر اقتصادی" در منطقه دلالت کند، بلکه می‌تواند به رقیبی برای اتحادیه اقتصادی اوراسیا از نظر ایدئولوژیک و سیاسی تبدیل شود.

برای آسیای مرکزی، اولین گزینه به وضوح مثبت ترین سناریو در روح "همکاری" خواهد بود. سناریوی دوم یک بازی مجموع صفر برای روسیه و چین است که هیچ طرفی نمی‌تواند در کوتاه مدت از آن سود ببرد. این سناریو تنش‌ها و خطرات سیاسی و یا حتی نظامی را برای کشورهای آسیای مرکزی به دنبال دارد و حتی می‌تواند منجر به چندپارگی بیشتر منطقه شود.

به این حال آسیای مرکزی بار دیگر عرصه بازی های جیوپولیتیک در مقیاس بزرگ است روسیه و چین اصلی ترین قدرت هایی هستند که برای نفوذ در منطقه رقابت می کنند و اشنگتن می خواهد روابط سیاسی و امنیتی با آسیای مرکزی را تشدید کند

آسیای مرکزی که در تقاطع راهبردی بین اروپا و آسیا واقع شده است، از پنج " ناحیه " تشکیل شده که جمهوری های سابق شوروی بودند: قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان، ترکمنستان و ازبکستان. ارتباط جیوپولیتیکی منطقه در سه دهه استقلال این کشورها از زمان فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال 1991 به طور پیوسته در حال افزایش بوده است.

بسیاری از چالش های خط مقدم سیاست خارجی که غرب امروزی با آن مواجه است، مانند روسیه در حال ظهور، ایران جسور شده و افراط گرایی اسلامی، در جیوپولیتیک آسیای مرکزی به هم نزدیک شده اند. ذخایر هایدروکربنی و معدنی فراوان آن سطح دیگری از واردات استراتژیک را به این منطقه اضافه می کند. اخیراً، چین تشنه انرژی و جاه طلبی فزاینده ای، راه های مبادلاتی بیشتری را به منطقه هموار کرده است، به ویژه از طریق گسترش طرح کمربند یک جاده در بین پنج شریک تجاری برتر این کشورها قرار داشته است و نشانه ای واضح اجاه طلبی های جیوپولیتیکی خود را نشان می دهد.

بقیه دارد

تمام کشورهای آسیای مرکزی وابستگی

---

د پانو شمیره: له 8 تر 8

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de) یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ